

# ضوابط و دشواریهای ترجمه در علوم اجتماعی

در گفتگو با محسن ثلاثی

● آثار قلمی جنابعالی به جز یک مورد همه از نوع ترجمه بوده است. به نظر می‌رسد که لزوم انتقال یافته‌های دانشمندان غربی که پدیدآورنده علوم اجتماعی بوده‌اند و عدم انتقال گسترده و مکفی علوم اجتماعی به ایران، در روی آوردن شما به قلمرو «ترجمه» تأثیر داشته است. مناسب است که از زبان خود شما علت گرایش به این حوزه را بشنویم.

○ اصلاً قرار نبود که بنده از ابتدا به عنوان یک مترجم حرفه‌ای فعالیت داشته باشم. شروع کار در زمینه ترجمه به این علت بود که فکر می‌کردم کار موقتی است و قصد داشتم در رشته مورد علاقه خودم در خارج از کشور ادامه تحصیل بدهم و یک کار علمی و دانشگاهی را در پیش بگیرم، اما به دلایل مختلف این امکان برای بنده فراهم نشد به همین دلیل وارد این فعالیت شدم و به تدریج عملاً به عنوان یک مترجم حرفه‌ای در رشته علوم اجتماعی جا افتادم. اما اینکه چرا اصولاً بیشتر به کار ترجمه روی آوردم این امر مقداری به امکانات مملکت ارتباط دارد و مقداری هم مربوط به این می‌شود که ترجمه متون خارجی یک کار آماده و سریعتری بود تا تحقیق در زمینه علوم اجتماعی. چون تحقیق مستقل اصولاً وقت بیشتری به خود اختصاص می‌دهد و امکانات بیشتری می‌خواهد و این امکانات از نظر مالی، و از نظر تشکیلاتی لازم است. متأسفانه در ایران جامعه علمی ما هنوز به آن حد نرسیده بود که بتواند بطور مستقل و خودمختار کار تحقیقی را شروع بکند و از طرف دیگر ما احساس می‌کردیم که خوانندگان فارسی‌زبان به یک رشته اصول و مبادی در همین رشته علوم اجتماعی نیاز دارند که آن اصول و مبانی علمی هنوز در جامعه علمی وجود ندارد یا خیلی ضعیف است بنابراین ناچار شدیم که مستقیماً به متون خارجی متوسل شویم و ترجمه راه خیلی مستقیم و ساده و ممکن بود تدوین این اصول و مبانی در غرب بصورت اصولی انجام شده بود و با زمینه و سنتی که در بررسی‌های اجتماعی چه از حیث نظری و چه از حیث عملی وجود داشت کارهای دقیق و روشن و مستدلی در این زمینه صورت گرفته بود و منابع و امکانات موجود بود و ما از این طریق می‌توانستیم به سرعت نیاز علمی و نظری خوانندگان فارسی‌زبان را از طریق ترجمه معتبرترین متون این رشته برآورده کنیم. به همین جهت ترجیح دادیم که ترجمه را انتخاب کنیم و از طرف دیگر هم اصولاً سنت تحقیق در علوم اجتماعی در ایران خیلی ضعیف بوده و سنتی وجود نداشته که ما از طریق آن بخواهیم خودمان کارهای دسته اولی انجام دهیم.



● گفتگو از: پیمان ملازاده

محسن ثلاثی در سال ۱۳۲۴ در شهر پابل متولد می‌شود و تا سال ۱۳۴۳ که برای تحصیل در رشته ادبیات و زبان فارسی وارد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران می‌گردد در این شهر اقامت می‌کند. در سال ۱۳۴۶، موفق به اخذ دانشنامه لیسانس و در سال ۱۳۴۸، وارد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران می‌شود و در سال ۱۳۵۰ دانشنامه فوق لیسانس خود را در رشته جامعه‌شناسی می‌گیرد. از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ به عنوان کارشناس تشکیلات و بودجه با دانشگاه تهران همکاری می‌کند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در هیأت علمی گروه‌های جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی به عنوان عضو تمام وقت پذیرفته می‌شود و این همکاری همچنان ادامه دارد.

آقای ثلاثی با آثار متعددی که در حوزه علوم اجتماعی با قلمی روان ترجمه نموده، کارنامه خوبی از خود نشان داده است. آنچه در پی می‌آید، حاصل گفتگویی است که با ایشان داشته‌ایم.

◀ همیشه یک سد فرهنگی بین زبان ترجمه شده و زبان متن وجود دارد که این سد، به طور اصولی، بلکه بطور کامل برداشتنی نیست.

◀ در واژه‌سازی تلاش می‌کنیم طوری این واژه‌ها انتخاب شود که زیاد با ساختمان مانوس زبان فارسی بیگانه نباشد و در اینجا جز تجربه و جز مناسبت موضوعی، هیچ معیار دیگری نداریم.



● فکر نمی‌کنید دلیل اینکه سنت و شیوه‌ای پایدار در تحقیق اجتماعی وجود نداشته، این بوده که اصل علم الاجتماع که مشتمل بر نظریه‌ها و روش‌هاست در جامعه ما به حد قابل قبولی نبوده که بخواهد تحقیقی هم مبتنی بر آن انجام بگیرد؟

○ ببینید اصولاً علوم اجتماعی به خصوص جامعه‌شناسی یک رشته خیلی قدیمی نیست. یک رشته جدیدی است که در صد سال گذشته در تفکر غرب جا باز کرده است. ما در ایران تحقیقات ارزشمندی درباره ادبیات، تاریخ، فلسفه و درباره سایر رشته‌های علوم انسانی داشتیم و این سنت فکری از دیرزمان وجود داشته اما در زمینه جامعه‌شناسی اصولاً این رشته، رشته جدیدی بوده و هنوز اصول و مبادی آن جا نیفتاده بود. یعنی موقعی که ما شروع کردیم به ترجمه متون، علوم اجتماعی این سنت وجود نداشت و ما در حال واردات آنها بوده و هستیم. اما در غرب و در فضای فرهنگی غرب این رشته در همین صد سال، گسترش خیلی زیادی پیدا کرده بود و تمام شاخه‌های آن بطور مستقل و جداگانه تثبیت شده بود و منابع و متون فراوانی در همین زمینه وجود داشته و از طرفی تحقیق در مورد جامعه و ساختمان اجتماعی جامعه به یک فضای خاصی احتیاج داشته و دموکراسی که در جوامع غربی وجود داشت و آزادی نسبی که محافل دانشگاهی در جوامع غرب داشتند باعث شده بود که راحت‌تر این کار را انجام بدهند. آنها معمولاً کارهای عملی خود را به روشهای معتبرتری انجام داده‌اند و در مجموع منابع و متونی که در جهان غرب وجود دارد چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی، وسیعتر و عمیقتر از متون ضعیف و اولیه‌ای بوده که در اینجا وجود داشته به همین دلیل بالطبع هر کس در ایران در این زمینه کار می‌کرد گرایش پیدا می‌کرد به ترجمه تا اینکه خودش بخواهد یک تحقیق ایرانی انجام بدهد.

● پژوهشگران یکی از دلایل رشد علوم اجتماعی بویژه جامعه‌شناسی در غرب را وجود برخی از مشکلات و مسائل اجتماعی در آن جوامع و باور به این نکته که این گونه مسائل را باید به شیوه علمی حل کرد می‌دانند. سوالی که در اینجا پیش می‌آید این است که چرا در ایران با اینکه مسائل و معضلات اجتماعی وجود داشته، جامعه‌شناسی تکامل نیافته است؟

○ در جامعه لیبرال دموکراسی غرب حکومتها و نهادهای اداره‌کننده جامعه ناچار بودند به مسائل اجتماعی توجه کنند برای اینکه بتوانند جامعه را به یک شکل دموکراتیکی اداره کنند. مسائلی که آنجا وجود

مجبور و موظف به حل مسائل اجتماعی باشند و این وظیفه هنگامی احساس می‌شود که مردم، حکومت‌شوندگان و گروه‌های مختلف اجتماعی که در جامعه زندگی می‌کنند در تعیین قدرت خودشان و تعیین قدرت افرادی که در رأس حکومت قرار دارند، نقش داشته باشند و چون این مقدمات و شرایط وجود نداشت اصولاً مسائل اجتماعی در ایران مورد توجه قرار نگرفت. اگر در ایران هم وضع بصورتی بود که اصولاً دولت و نهادها و سازمانهای حاکم احساس می‌کردند که باید بصورت اصولی مسائل جامعه خود را حل کنند به نحوی که بتوانند آرای مردم را در اختیار داشته باشند آنگاه ما

داشته به نوعی بوده که می‌بایست با مشارکت گروه‌های مختلف اجتماعی حل بشود و چون در ایران اصولاً تمام امور اجتماعی از بالا و از رأس حکومت سامان داده می‌شد و حکومتها معمولاً پاسخگوی مردم نبودند و از طرف دیگر مردم قدرت نداشتند حکومتها را وادار کنند به اینکه به مسائلشان بطور جدی بپردازند به رغم وجود مسائل اجتماعی در جامعه ایران این امکان فراهم نشد که تحقیقی در مسائل اجتماعی انجام شود. برای اجرای تحقیق در مورد مسائل اجتماعی باید نهادهایی وجود داشته باشد که نیاز به آن را احساس بکند و آنها در صورتی نیاز به این تحقیق را احساس می‌کنند که

◀ برای ترجمه باید کتابی را انتخاب بکنیم که هم قابل ترجمه باشد و هم نیازهای مملکت را برآورده کند و تا آنجا که ممکن است باید هر فرد یک رشته تخصصی، در ترجمه انتخاب کند و سعی کند در همان چارچوب قرار بگیرد تا پس از یک دوره معین، تجربه و تخصص لازم را بتواند کسب کند.

هم ناچار می شدیم که مسائل اجتماعی خود را به شکل علمی و مبتنی بر پژوهش های تخصصی حل نماییم. ● بسیاری از خوانندگان ما می دانند که تعداد زیادی از کتابهای اصلی علوم اجتماعی در حوزه نظریه های روش تحقیق، انسان شناسی و حوزه های مختلف جامعه شناسی به قلم شما ترجمه شده است و از این نظر دانشجویان و علاقمندان علوم اجتماعی و امدار شما هستند. اخیراً نیز کتابی با عنوان «جامعه شناسی دین» به دست شما ترجمه شده که در این حوزه اولین کتاب محسوب می شود. کتابی نیز تحت عنوان «روش تحقیق کیفی» در دست ترجمه دارید که نظیر کتاب اخیر، اولین کتاب است. مترجمین دیگری نیز بویژه پس از انقلاب اسلامی، یک حرکت گسترده و جدی در مورد ترجمه متون علمی آغاز کرده اند. سؤال این است که آیا انتخاب این کتابها مبنای صحیحی داشته و آیا با نیازهای جامعه منطبق بوده است. آیا تزیق بی رویه این کتابها مضر به حال جامعه علمی نیست. آیا بهتر نیست به جای انتخابهای شخصی، یک نهاد تخصصی در علوم اجتماعی وجود داشته باشد که کتابها را از نظر اولویت و محتوا طبقه بندی بکند؟ و یا اینکه اساساً به شکل تیمی و گروهی دست به تالیف یا ترجمه کتابهای علوم اجتماعی بزنند؟

○ اینکه همه مترجمها در این مملکت واقعاً بر اساس نیازهای واقعی و عینی جامعه کتابهایی را برای ترجمه انتخاب بکنند چنین وضعیتی در ایران وجود نداشته و در ضمن بیشتر افرادی که در رشته علوم اجتماعی البته علوم اجتماعی در معنای عام ترجمه کرده اند متخصص در این رشته نبوده اند و هنوز هم مترجمان متخصص در رشته های گوناگون در ایران تربیت نشده اند. به همین جهت نمی شود گفت انتخاب کتابها برای ترجمه مبتنی بر یک اصول و ضوابطی هست و متخصصان رشته های مختلف بر حسب نیاز رشته خودشان کتابهایی را برای ترجمه انتخاب می کنند اما اینکه این کتابها و ترجمه های رنگارنگ و گاه مشابه تا چه حدی می تواند به جامعه خدمت بکند یا حتی مضر باشد. البته مضر که به هیچ وجهی نمی شود گفت انتشار کتاب در یک جامعه زبانی به جامعه برساند. بالاخره حتی اگر کوچکترین شناختی درباره مسائل اجتماعی به جامعه بدهد به اندازه خودش مفید است. اما اگر سازمان و تشکیلاتی وجود داشت که جنبه هدایتی و ارشادی داشته باشد نه جنبه تکلیفی می توانست این انرژی ترجمه را در مسیرهایی به جریان بیاورد که فایده و کارایی بیشتری برای جامعه داشته باشد و نیازهای اساسی جامعه را برآورده می کرد و مشابه کاری هم کمتر می شد و ترجمه آثار مشابه هم کمتر منتشر

می شد و البته این بهتر بود. چون از منابع مملکت بیشترین استفاده را می بردیم و اینکه بهتر نبود یک سازمان و تشکیلاتی به عنوان هادی و راهنما عمل می کرد، من با شما موافق هستم. اگر بود کمک می کرد به اینکه ما در انتخابهایمان راحت تر عمل بکنیم و تکرار و مشابه کاری هم انجام نشود. اما این نوع تشکیلات که به وجود می آید گردانندگان و مسئولانش معمولاً اهلیت و شایستگی برای این کارها را ندارند و جز ایجاد یک سازمان بروکراتیک دیگر اضافه بر سازمانهای موجود نتیجه دیگری به دست نمی دهد و همین کوشش خودجوش و خودانگیخته مترجمان که بر اساس نیازهای بازار و علایق خودشان ترجمه می کنند بهتر است و نتیجه بخش تر از این است که سازمانی بیاید بدون هیچگونه اهلیتی و تخصصی بخواهد کار آنها را سازمان و نظم بدهد و بخصوص اگر بخواهد تکلیف را برای ما روشن کند. البته گفتم یک سازمان ارشادی که بتواند کمک و راهنمایی بکند منتهی کوچکترین دخالت دستوری و تکلیفی انجام ندهد این کار مفید است. اما در مورد کارهای تیمی و گروهی باید توجه کرد که معمولاً تجربه کار تیمی در ایران به دلیل تمرین نداشتن و عادت نداشتن ما به این نوع کار، موفق و نتیجه بخش نبوده است خود من نیز تجربه خوبی در این زمینه نداشته ام و مجموعاً به این نتیجه رسیده ام که اگر به تنهایی مسئولیت ترجمه را بر عهده بگیریم این کار نتیجه بخش تر و مفید تر خواهد بود.

● به عنوان مقدمه ای برای سؤالات بعدی لطفاً ضمن ارائه یک ارزیابی از میزان ورود دانش اجتماعی به ایران، مقایسه ای بین دوره قبل از انقلاب اسلامی و بعد از آن، از این حیث به عمل آورید.

○ اصولاً علوم اجتماعی و تحقیقات اجتماعی زائیده یک جامعه متحول است. معمولاً تغییرات اجتماعی محرک محققان و مؤلفان و مترجمان در کارهای خودشان است. قبل از انقلاب جامعه ایرانی، جامعه ایستاری بوده و تغییر و تحول کمتری را شاهد بوده است. بالطبع انقلاب اسلامی ایران، جامعه ایران را متحول کرد و جامعه قبل از انقلاب با جامعه بعد از انقلاب از نظر میزان تحولاتی که پذیرفته قابل مقایسه نیست به خاطر همین هم اصولاً تقاضا برای مطالعه کتابهایی در زمینه تغییرات و تحولات اجتماعی و مسائل اجتماعی بعد از انقلاب به مراتب زیادتر از قبل از انقلاب شده و به همین مناسبت هم حجم کتابهایی که در این زمینه ترجمه شده (حالا تالیف را کاری نداریم) به مراتب بیشتر از قبل از انقلاب بوده و این

نشان دهنده این است که اصولاً عرضه کتابهای تحقیقی علمی متناسب است با تقاضایی که جامعه دارد و این تقاضاها بوده که باعث شده مترجمان، دست اندرکاران، متفکران به این فکر بیافتند که بالاخره مسائل اجتماعی را که بعد از انقلاب جحش چندین برابر قبل از انقلاب شده مورد بررسی و تحقیق قرار بدهند و یا اینکه ترجمه هایی را انتخاب بکنند که تا اندازه ای پاسخگوی این همه مسائل و مشکلات اجتماعی بعد از انقلاب باشد.

● جنابعالی برای انتخاب کتاب جهت ترجمه چه معیارهایی دارید؟

○ چند معیار برای من اهمیت داشته است. معیار اول نیاز فکری و ذهنی جامعه بوده، دوم معتبر بودن و موثق بودن یک متن در آن موضوعی که نیاز جامعه را برآورده می کند و سوم علائق شخصی و انتخاب شخصی. به هر حال هر مترجمی یک سری علایق و سلیقه هایی دارد و این علایق را در آن انتخاب دخالت می دهد. منتهی دو معیار تقاضای جامعه و اعتبار و موثق بودن یک متن برای برآورده کردن آن تقاضا برای من بسیار مهم بوده اند. یعنی از یکطرف بررسی می کردم جامعه به چه نوع کتابهایی نیاز دارد و به دنبال چه موضوعهایی هست از طرف دیگر هم سعی می کردم این نیاز را با انتخاب معتبرترین کتابهای آن رشته که در زبان انگلیسی وجود دارد جوابگو باشم.

● به نظر شما آیا هیچ رابطه متقابل و سازنده ای میان کتب ترجمه شده در علوم اجتماعی و تحقیقات جاری در این رشته وجود دارد؟

○ متأسفانه آن ارتباط متقابلی که بین متون ترجمه و اصولاً مسائل نظری و تحقیقاتی عملی باید وجود داشته باشد، موجود نیست. کسانی که در قلمرو نظری اشتغال دارند، که ترجمه هم جزئی از آن است با کسانی که در بعد عملی تحقیق می کنند رابطه چندانی تنگاتنگ و متقابلی با هم ندارند. اما بیشتر کتابهایی که ترجمه می شود کمابیش از سوی محققان و پژوهشگران مطالعه می شود و از این طریق زمینه های ذهنی و فکری لازم در آنها ایجاد می شود و یا زمینه های موجود تعدیل می گردد. ولی متأسفانه محققانی که در عمل و در میدان تحقیق کار می کنند. آنقدرها خود را به مطالعه کتابهایی که در همان زمینه از جهت نظری ترجمه یا تالیف شده نیازمند احساس نمی کنند و این دو بعد هر کدام مستقل از دیگری عدل می کند و این یک ضعف تلقی می شود. باید یک رابطه ارگانیک بین مترجمان و مؤلفان نظری رشته علوم اجتماعی و محققان عملی

◀ جامعه ایرانی، جامعه نسبتاً بی‌همتایی است و با تحولات خاصی که پشت سر گذاشته، در بسیاری از موارد ممکن است شباهتی با جوامع غربی نداشته باشد. به همین جهت، تحقیق و تألیف در زمینه مسائل اجتماعی جدا از ترجمه، در ایران ضروری است.

نظری تحقیق تسلط پیدا کنند و پژوهش‌های خود را بر این مینا سامان دهند.

● پس به نظر شما اکنون ما در زمینه تألیف به خصوص تحقیق در مورد مسائل عینی و ملموس ایران عقب‌تر از ترجمه هستیم و توصیه‌تان این است که اساتیدی که کار ترجمه نمی‌کنند این رسالت سنگین را بر عهده بگیرند؟  
○ بله، البته این کار به علت تنگناهای مالی که اعضای هیأت علمی و محققان ما دارند انجام نشده است. معمولاً اساتید، برای حل مشکلات معیشتی خود، بیشتر وقت خود را به تدریس تکراری در دانشکده‌های مختلف اختصاص می‌دهند. اگر پایه حقوقی اینها به طریقی اصلاح شود که بتوانند بدون تدریس اضافی، هزینه‌های زندگی خود را تأمین کنند مطمئناً زمینه فراهم می‌شود که بنشینند و کار اساسی در این زمینه انجام بدهند. اصولاً یک کار تألیفی وقت بیشتری می‌برد و در این مدت باید تکلیف مسائل مادی مؤلف هم روشن باشد. محقق و مؤلفی که نگران مسائل مادی خود هست و هر روز با این مسائل دست به‌گریبان است آمادگی، آرامش و زمینه مساعد را برای تحقیق مستقل ندارد.

● آیا ترجمه‌هایی که تاکنون داشته‌اید منعکس‌کننده گرایش سیاسی، اعتقادی و ایدئولوژی خاصی است؟  
○ البته سالهاست که من به این نتیجه رسیده‌ام که اصولاً مسائل جامعه ایرانی باید به گونه‌ای علمی مطرح شود و پاسخهای دقیق علمی برای آنها مطرح شود و اصولاً مسیری را انتخاب کرده‌ام که مبتنی بر جهت‌گیری سیاسی خاصی نباشد. البته در اینجا من سعی کرده‌ام در هر رشته‌ای که ترجمه‌ای انتخاب می‌کنم معتبرترین کتاب را در آن رشته انتخاب کنم حالا این کتاب معتبر را یک آدمی با گرایش دسته‌چپی نوشته باشد یا با گرایش دسته‌راستی. مثلاً در میان کتابهای من هم یک نویسنده‌ای بنام مبارک‌وزه هست که معلوم است گرایشهای دسته‌چپی مارکسیستی دارد و منتهی کتابی که من از مبارک‌وزه انتخاب کردم یک کتاب آکادمیک دانشگاهی بوده و جزو کتب معتبر درسی در زمینه تحلیل و شناخت فلسفه و منطق هگلیسم و مارکسیسم است. از سوی دیگر، کتابی ترجمه کردم تحت عنوان «سامان سیاسی...» از یک متفکر دست‌راستی. این کتاب نوشته ساموئل هانتینگتون است که همه او را می‌شناسند. یک متفکر دست‌راستی است و چپها و ثنومارکسیستها او را قبول ندارند لکن کتاب او یکی از معتبرترین منابع در زمینه رشد و توسعه سیاسی است و کسانی که در این رشته کار کرده‌اند بی‌نیاز از این کتاب نیستند و خود چپها



کاملاً متأثر از ترجمه باشد همیشه در جامعه نیازش احساس می‌شود. اصولاً محققان، استادان، صاحب‌نظران علوم اجتماعی در ایران باید کارهای ایرانی‌تر و بومی‌تری انجام دهند. زیرا مسائل خاصی هست که مختص ایران است. جامعه ایرانی به نسبت یک جامعه بی‌همتایی است و با تحول خاصی که پشت سر گذاشته و در بسیاری از موارد ممکن است شباهتی با جوامع غربی نداشته باشد به همین جهت، تحقیق و تألیف در زمینه مسائل اجتماعی جدا از ترجمه در ایران ضروری است ولی این کار را باید استادان محققان و صاحب‌نظران ما، انجام بدهند. بالطبع مترجمان این فرصت را ندارند شاید بهتر این باشد که مترجمان کار خودشان را بکنند چون فرض می‌کنیم یک مترجمی که ۲۰ سال در ترجمه کار کرده یک تخصص و مهارتی پیدا کرده و بهتر است در همان ترجمه کار خود را ادامه بدهد و اساتید و صاحب‌نظران کمتر به ترجمه بپردازند چون این کار یک ممارست، کاردانی و مهارت خاصی می‌خواهد که به تجربه به دست می‌آید و معمولاً اینها این تجربه را ندارند. اما می‌توانند در زمینه تألیف و در زمینه تحقیق مستقل و بررسیهای مستقل علوم اجتماعی در ایران کار بکنند. به نظر من یک محقق ایرانی، به مراتب واجد شرایط‌تر از یک فرد غربی در زمینه تحقیق در مسائل ایران است. اما محققان ایرانی بایستی به روشهای تحقیق و به اصول

وجود داشته باشد و باید به این سمت پیش روییم.  
● به عنوان عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران بفرمائید که چه رابطه‌ای بین ترجمه‌های شما و کار منظم‌تان در دانشکده وجود دارد؟  
○ ترجمه‌های من به دو دسته تقسیم می‌شود. ترجمه‌هایی که عام‌تر هستند و تقریباً می‌شود گفت کمک درسی هستند و نمی‌شود مستقیماً برای تدریس انتخاب کرد. اما مدت چندین سال است که من فقط برای پر کردن خلأهایی که در زمینه متون درسی در دانشکده علوم اجتماعی وجود دارد کار کرده‌ام و هم‌اکنون کتبی که ترجمه کرده‌ام در دانشکده‌ها و رشته‌های مختلف تدریس می‌شود. البته خودم خیلی کم تدریس می‌کنم و سعی می‌کنم بیشتر وقت خود را صرف ترجمه و تولید کتب درسی بکنم. در مجموع تصور می‌کنم توانسته‌ام یک رابطه خوبی بین کار ترجمه و کار تدریس ایجاد کنم.  
● به نظر شما ترجمه متون می‌تواند جای تألیف در زمینه‌های مربوط را بگیرد؟

○ خیر، من اعتقاد دارم ترجمه یک چیز است و تألیف چیز دیگر. باب تألیف هنوز به روی کسانی که علاقمند هستند باز است. البته این ترجمه‌ها می‌تواند به عنوان عوامل کمکی و مرجع، مورد استفاده مؤلفین قرار بگیرد. ولی تألیف اصولاً یک چیز دیگر است و یک تألیف مستقل و جداگانه در زبان فارسی بدون اینکه

◀ پس از حدود ۶۰ سال که علوم انسانی و علوم اجتماعی به زبان فارسی ترجمه می‌شود هنوز تکلیف معادله‌های مناسب و پذیرفته شده در رشته‌های علوم اجتماعی روشن نشده و باید برای هر اصطلاحی خودمان واژه‌سازی کنیم... ای کاش این فرهنگستان، افراد موجه و صاحب‌نظری را که تجربه بیشتری در این زمینه دارند، انتخاب بکند که

### لااقل تکلیف این معادلهایی را که کمتر در مورد آنها اختلاف هست، روشن کند.

چه شیوه و کیفیتی واژه‌یابی می‌کنید و ترجمه‌های شما به چه نحوی معادل‌یابی می‌شود؟

○ معادلهایی که انتخاب می‌کنیم به روش تجربی است. یعنی در عمل، به این نتیجه می‌رسیم که کدام معادل برای کدام واژه خارجی مناسب است. ما تمام واژه‌نامه‌هایی را که در زمینه علوم اجتماعی منتشر شده در اختیار داریم و سعی می‌کنیم که خودمان نیز واژه‌سازی کنیم. البته در گذشته دور علاقه زیادی به واژه‌سازی ابتکاری داشتیم ولی الان بعد از مدت‌ها که کار کردیم به این نتیجه رسیدیم که اول ببینیم چه واژه‌هایی انتخاب شده و در مورد کدام یک از واژه‌ها بطور ضمنی اجماع وجود دارد و آن واژه‌هایی که جا افتاده و جامعه علمی ما در مورد آن تا اندازه‌ای اجماع دارد، اول آنها را انتخاب می‌کنیم. اما چون این واژه‌ها محدود هستند و به اندازه کافی نیستند گاهی ناچار می‌شویم واژه‌سازی کنیم. در واژه‌سازی تلاش می‌کنیم طوری این واژه‌ها انتخاب شود که زیاد با ساختمان مانوس زبان فارسی بیگانه نباشد و در این جا جز به اصطلاح تجربه و جز مناسبت موضوعی، هیچ معیار دیگری نداریم و بالطبع سلیقه خودمان را هم دخالت می‌دهیم. اما تا آنجا که ممکن است سعی می‌کنیم معادلهایی را انتخاب کنیم که راحت تر جا بیفتند. البته ممکن است در این کار کاملاً موفق نشویم. مرور زمان باعث می‌شود که در معادلهای، تجدید نظر کنیم و بعضاً آنها را تغییر دهیم. اما در مجموع سعی می‌کنیم اعتدال را در این زمینه رعایت کنیم یعنی واژه دور از ذهن و غیر قابل پذیرش در زبان فارسی را انتخاب نکنیم. واژه‌ای را انتخاب کنیم که ذاتاً استعداد رواج پیدا کردن داشته باشد.

● آیا جنابعالی در ترجمه‌ها به اصول کلی رسیده‌اید که برای مترجمان علوم اجتماعی مفید باشد؟ توصیه‌ای در این رابطه دارید؟

○ توصیه من این است که قبل از اینکه کتاب را برای ترجمه انتخاب بکنیم آنرا خوب بخوانیم. چون بسیاری از کتابهاست که ترجمه پذیر نیست یعنی به زبان فارسی در نمی‌آید و انتخاب کردن آن کتاب برای ترجمه و چالش بیمورد با آن ترجمه کردن و نتیجه مثبتی را هم به دست نیابردن فایده‌ای ندارد. بهتر است قبلاً آنرا بخوانیم و ببینیم آن کتاب قابل ترجمه هست یا خیر. بسیاری از کتابهایی که مثلاً امروز در مورد Post Modernism وجود دارد تقریباً ترجمه‌ناپذیر است و اگر بخواهیم ترجمه دقیقی از آن بکنیم واقعاً موفقیت در این ترجمه‌ها کار بسیار سختی است. اول باید کتاب

نقش را نداریم و حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ سال است که متوقف شده‌ایم. وقتی یک ملتی قدرت خود را در صحنه جهانی از دست می‌دهد، ارتباط خود را و نقش تولیدی خود را در سطح جهانی از دست می‌دهد، دچار فقر و ازگانی می‌شود. فقر و ازگانی برای ما بزرگترین مشکل را ایجاد می‌کند چون ما ناچاریم یک زبان بسیار قوی که از نظر واژه‌ها و مفاهیم بسیار قوی و غنی است به زبانی که متأسفانه دچار ضعف شده ترجمه کنیم و این کار مشکلی است.

مشکل دیگری که ما با آن روبه رو هستیم آن است که پس از حدود ۶۰ سال که علوم انسانی و علوم اجتماعی به زبان فارسی ترجمه می‌شود هنوز تکلیف معادلهای مناسب و به اصطلاح پذیرفته شده در رشته‌های علوم اجتماعی روشن نشده و باید برای هر اصطلاحی خودمان یک واژه‌ای بسازیم. در بسیاری از این موارد این واژه‌ها در اختیار ما نیست و یا اگر هم واژه‌ای وجود دارد هیچ نوع اجماعی در مورد این واژه‌ها وجود ندارد و هیچ سازمانی هم تاکنون نیامده تا اندازه‌ای واژه‌های توافق شده و معادلهای توافق شده را طبقه‌بندی بکند و به عنوان اصطلاحهای صد درصد تعیین شده در اختیار ما قرار بدهد و ما اکنون علاوه بر مشکل مفهومی و مشکل زبانی با مشکل معادلهای هم روبه رو هستیم. ای کاش این فرهنگستان، افراد مرجع و موجهی را که تجربه بیشتری در این زمینه دارند، نه تعداد زیاد و دست و پاگیر، بلکه یک تعداد خیلی اقتصادی و خیلی انسداد ولی صاحب‌نظر و صاحب‌حجیت را انتخاب بکند که لااقل تکلیف این معادلهایی را که کمتر در مورد آنها اختلاف هست روشن بکند و آنها را به صورت یک کتابچه هر اختیار ما قرار بدهد.

در مجموع، ترجمه، کاری دشوار است، کاری است که انرژی عصبی زیادی می‌برد و مترجمهای ایرانی تقریباً دست تنها کار می‌کنند و آن کمکها و وسایل و امکانات که مترجمان سایر کشورها دارند در اختیار ندارند. و این خود برای ما مشکلات زیادی ایجاد می‌کند.

● در همین ارتباط سوآلی دارم و آن اینکه جنابعالی با

هم در موقع نیاز باید به این کتاب مراجعه کنند. معیار انتخاب کتاب من گرایش سیاسی نبوده است. البته هر کسی برای خود گرایش سیاسی دارد منتهی برای بنده معیارهای علمی و اعتبار و موثق بودن کتاب مهم تر بوده است.

● بهتر است قدری هم وارد اصل مساله ترجمه بشویم. به نظر شما کار ترجمه در حوزه علوم اجتماعی چه مشکلات و دشواریهایی دارد؟

○ ترجمه ذاتاً کار مشکلی است. چون یک زبان و یک فرهنگ را بخواهیم به یک زبان و فرهنگ دیگری برگردانیم با مشکلات زیادی مواجه می‌شویم که همیشه یک سد فرهنگی بین زبان ترجمه شده و زبان متن وجود دارد که این سد به طور اصولی، بلکه بطور کامل برداشتنی نیست و مترجم تا آنجا که ممکن است سعی می‌کند موضوع متن را بصورت یک متن فارسی و قابل فهم در بیاورد بدون اینکه به آن متن اصلی و پیام اصلی لطمه‌ای بزند. اما زبان فارسی اصولاً از نظر توان و از نظر استعداد مفهوم‌سازی و داشتن ذخایر و گنجینه واژه‌ها برای ترجمه متونی که از هر یک از این زبانهای پیشرفته غربی وجود دارد اصولاً دچار مشکل می‌شود. به خاطر اینکه اگر یک مترجم اسپانیایی بخواهد یک کتابی از انگلیسی به اسپانیایی ترجمه کند بالاخره اینها زبانهای لاتینی هستند و خیلی نزدیک به هم هستند. اما یک مترجم فارسی، با دشواری چندین برابر یک مترجم انگلیسی یا فرانسوی رو به رو می‌شود. زیرا زبان فارسی با وجود اینکه در دوره‌ای شاید در منطقه وسیعی از جهان، شبه قاره هند و تقریباً در سراسر جاده ابریشم، تا اندازه‌ای به شکل یک زبان بین‌المللی جریان داشته، متأسفانه از زمانی که ما در لاک خودمان فرورفته‌ایم واز قافله پیشرفت جهانی عقب افتادیم توانایی زبانی ما تضعیف شده است اصولاً ما در قدیم یک فرهنگ جهانی بودیم و دائماً از طریق جاده ابریشم با جهان در تماس بودیم و فرهنگ ما، فرهنگ منزوی و بومی نبوده است اما از یک زمان خاصی به بعد به خصوص از دوره قاجار ما منزوی شدیم و از تولید فرهنگ واماندیم...

● فرهنگ به معنای تولید دانش منظورتان است؟

○ تولید فرهنگ به معنایی که مفاهیمی را به تناسب نیازهای متغیر و رو به توسعه جامعه جهانی ایجاد بکنیم ما یک زمانی، هم در تماس با فرهنگ جهانی بودیم هم در تولید فرهنگ جهانی نقش داشتیم و نقش سازنده و تعیین‌کننده‌ای داشتیم و زبان فارسی یکی از زبانهای آشنا و رایج اجتماع جهانی زمان خودش بوده است. الان دیگر ما وامانده‌ایم و آن

◀ وقتی یک ملتی قدرت خود را در صحنه جهانی از دست می‌دهد، ارتباط خود را و نقش تولیدی خود را در سطح جهانی از دست می‌دهد، دچار فقر و آژگانی می‌شود و این برای ما بزرگترین مشکل را ایجاد می‌کند. زیرا ما ناچاریم یک زبان بسیار قوی را که از نظر واژه‌ها و

مفاهیم بسیار قوی و غنی است، به زبانی که متأسفانه دچار ضعف شده ترجمه کنیم و این کار مشکلی است.

خواننده شود بعد هم سعی بکنیم متن‌هایی را انتخاب بکنیم که الان ضروری‌تر است. ما اکنون آن امکانات سازمانی و پرسنلی را به حد کافی نداریم و تمام کتبی را که در حوزه علوم اجتماعی در خارج منتشر شده نمی‌توانیم و نباید ترجمه کنیم پس باید انتخاب بکنیم. برای انتخاب بهترین کار این است که اول نگاه کنیم ببینیم چه خلأهایی در رشته‌های علمی مورد نظرمان وجود دارد. یعنی اول به کتابهای اساسی‌تر در آن رشته بپردازیم. چون هنوز ما در زمینه کتب اساسی در رشته علوم اجتماعی دچار فقر و ضعف هستیم.

نکته بعد این است که باید مخاطب خود را در نظر داشته باشیم. مترجم باید همیشه خود را به جای خواننده کتاب بگذارد که آیا این جمله‌ای که ترجمه کرده برای خواننده کتاب قابل فهم هست یا نیست. و دقت بیش از اندازه و تحت‌اللفظی جز لطمه زدن به متن فارسی هیچ نتیجه دیگری ندارد. تا آنجا که ممکن است مخاطبان خود را در نظر داشته باشیم و ترجمه‌هایی را منتشر کنیم که خواننده بشود. بالاخره منابع و انرژی مملکت، کاغذ، و امکانات در این مملکت صرف می‌شود و کتابی منتشر می‌شود. اگر این کتاب خواننده نشود هر چقدر هم که دارای ارزش ذاتی باشد باز عملاً فایده‌ای برای کل جامعه ندارد. کتابی را انتخاب کنیم که هم خودش قابل ترجمه باشد و هم یکسری از نیازهای مملکت را برآورده کند و تا آنجا که ممکن است سعی کنیم کار خود را تخصصی کنیم. چون ترجمه از یک رشته به رشته دیگر اصلاً داستان متفاوتی است. مفاهیم و واژگان تخصصی با هم متفاوت‌اند. از این شاخه به آن شاخه پریدن نتیجه خوبی ندارد. و خوب است هر کسی یک رشته تخصصی را در ترجمه انتخاب کند و سعی کند تا آنجا که ممکن است در همان چارچوب قرار بگیرد تا پس از یک دوره معین، تجربه و تخصص لازم را بتواند کسب کند.

● آیا در ترجمه به مشکل مهمی برخورد کرده‌اید که به شکل یک خاطره برای شما باقی مانده باشد؟

○ بله. بعضی اوقات احساس می‌کنم که انتخاب کتابی از لحاظ ترجمه پذیری درست نبوده است. مثلاً همین کتاب «روش تحقیق کیفی» که جزو کار من بوده و ترجمه کرده‌ام واقعاً اواسط کار به زغم اهمیت علمی کار و نیاز زیاد جامعه علمی به این کتاب، گاهی به این نتیجه می‌رسیدم که این کار را واگذار بکنم و ادامه ندهم. اما بالاخره تعهد داشتیم این کار را با همه زحمت و مشقتش تمام کنیم. این کتاب یکی از بزرگترین چالشهای ترجمه من بوده است. بعضی اوقات احساس

است می‌خواهیم انگیزه حضرت‌تعالی را در درجه اول در مورد ترجمه این کتاب بدانیم و در مرحله بعد قدری راجع به خود کتاب با ما صحبت کنید؟

○ این کتاب به این دلیل برای ترجمه انتخاب شد که ما درس جامعه‌شناسی دین را بخصوص در مقطع کارشناسی ارشد داشتیم. در سراسر ایران این عنوان تدریس می‌شود. منتهی مواد این درس جز چند جزوه و مقالات پراکنده چیز دیگری در اختیار دانشجویان نبوده است. این نیاز موجب شد که پیشنهاد ناشر را در ترجمه این کتاب بپذیریم و خواسته دانشجویان این رشته را برآورده کنیم.

از طرف دیگر تا به حال با دین به عنوان یک بحث اصولی و اعتقادی و کلامی برخورد شده و به عنوان یک پدیده اجتماعی مورد بررسی قرار نگرفته است. در جامعه‌شناسی دین، با نگاه به دین به عنوان یک پدیده اجتماعی، کارکرد و تاثیر اجتماعی آن روی زندگی افراد جامعه و کل اجتماع مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عنوان مثال این مطلب مورد بحث قرار می‌گیرد که دین در تقویت یا تضعیف همبستگی اجتماعی چقدر نقش بازی می‌کند و چقدر می‌تواند افراد جامعه را به هم وابسته کند و چه نیازهای روانی را می‌تواند برآورده بکند. مثلاً تنهایی‌ها، دلهره‌ها و اضطراب‌ها را برطرف سازد.

این کتاب بسیار انتقادی است یعنی کتابی است که مجموعه نظریات اجتماعی در رابطه با دین را بطور مفصل مورد بررسی قرار می‌دهد و در مورد هر یک از این نظریه‌ها هم حداکثر انتقادهایی که وجود دارد از ابعاد مختلف تشریح می‌کند کتاب به نسبت جامع است و تمام فصول مختلفی که در جامعه‌شناسی دین مطرح است در آن مطرح می‌شود.

● در پایان اگر با مخاطبین خودتان در این مجله سخنی دارید بفرمائید؟

○ من برای تمام دست‌اندرکاران رشته علوم اجتماعی، توفیق و موفقیت آرزو مند و امیدوارم که تعداد کسانی که در این رشته کار می‌کنند چه ترجمه و چه تألیف روز به روز زیادتر بشود و توصیه‌ای که می‌کنم در ابتدای این راه به مشکلات کار چندان توجه نکنند. بالطبع اگر یک رشته را به طور جدی در پیش بگیرند و ادامه بدهند بالاخره در آینده دور یا نزدیک جای خود را پیدا می‌کنند و جامعه هم قدر کار آنها را می‌داند. ضمن اینکه به اصلاح و بهبود وضع نظری و فکری جامعه هم کمک می‌کنند. □

● در حقیقت انتقادی که شما کردید ناظر بر دشواری ترجمه بود آیا در مورد همین کتاب نو بودن محتوای آن و اینکه تاکنون در جامعه ما هیچ کتاب روش تحقیق کیفی وجود نداشته، از نظر شما اهمیت ندارد؟

○ این کار به خاطر اینکه اولین اقدام در همین زمینه بوده ارزش و فایده خود را دارد. اگر این کتاب هر ضعف و نقیصی را هم داشته باشد این حسن را دارد که به موضوع تازه و جدیدی پرداخته. تمام کتابهایی که ما تا به حال در روش تحقیق داشته‌ایم بیشتر متکی بوده بر بررسی و تحقیق آماری و بیشتر متونی که در اختیار داشته‌ایم برای تحقیق کمی بوده است. برای اولین بار کتابی درباره تحقیق کیفی در ایران عرضه می‌شود که این لاقول می‌تواند فتح بابی باشد و این باعث می‌شود توجه به این مساله جلب شود و دیگران کارهای بهتر و روانتری را در همین زمینه منتشر کنند.

● آیا به فکر تالیف کتاب در زمینه علوم اجتماعی در آینده هستید؟

○ همیشه این وسوسه برای من وجود داشته که کتاب مستقلی بخصوص در زمینه تاریخ اجتماعی و فرهنگ ایران منتشر بکنم و اما این کار از یک طرف نیاز به فرصت دارد و مقداری هم امکانات مالی که چندین سال را شما صرف فیش برداری و گردآوری مدارک و اطلاعات بکنی. این فرصت را تاکنون به دست نیاورده‌ام و احساس می‌کنم یک آدم نیمه متخصص شده‌ام که فقط می‌تواند کار خودش را انجام دهد و امیدوارم در آینده چنین فرصتی به دست بیاید. اما می‌ترسم این آینده آنقدر دور باشد که از هر نظر به عنوان مترجم جاقفاده باشم و دیگر نتوانم کار تالیفی انجام بدهم.

● آخرین ترجمه‌ای را که توسط مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان منتشر نمودید کتاب جامعه‌شناسی دین